

اندیشه‌ی شریعتی درباره‌ی زن و حقوق او در اسلام

صدیقه شکوری راد^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۷/۱/۲۰

چکیده

مسأله‌ی زن و نسبت او با مرد از موضوعات مهم مورد توجه در قرن حاضر بوده و اندیشمندان گوناگون هریک به فراخور حوزه‌ی کار خود به جهات مختلف آن پرداخته‌اند. در پژوهش کیفی حاضر، دیدگاه‌های انسان شناسی دکتر علی شریعتی در باره‌ی زن، حقوق خانوادگی و اجتماعی او و نسبت وی با مرد مورد مطالعه و تحلیل محتوایی قرار گرفته است. وی بر اهمیت نقش زنان در تحولات اجتماعی تأکید کرد و با تمییز سه تیپ شخصیتی میان زنان (زن سنی، شبه مدرن و فاطمه‌وار) زنان را به پیروی از فاطمه و ارزش‌های اسلامی دعوت کرد. با وجود پاره‌ای تعارضات و گرایشات مردسالارانه در آرای او، می‌توان دریافت که وی به برابری انسانی زن و مرد، آزادی، اختیار و استقلال زن باور داشت اما با اعتقاد به نظریه‌ی حقوق طبیعی و اصالت خانواده، از اختلاف نقش زن و مرد و در نتیجه تعهدات و حقوق مختلف آنها در خانواده حمایت کرد، مانند سرپرستی مرد در خانواده، چندهمسری و ازدواج موقت. وی نهادهای اجتماعی را متفاوت از نهاد خانواده و غیرطبیعی می‌دانست و با برجسته کردن استعدادها و توانایی‌های زنان بر حضور و مشارکت اجتماعی آنان پای فشرد اما درباره‌ی حقوق سیاسی-اجتماعی زنان و حدود آنها، مانند حق انتخاب شدن یا انتصاب آنها برای تصدی پست‌های مختلف، بحث نکرد.

کلید واژگان: شریعتی، زن، اسلام، حقوق، برابری

مقدمه و طرح مسأله

شریعتی به دنبال مطالعه‌ی مکاتب فلسفی و الهیاتی و جامعه‌شناسی کوشید تا دانش نوی خود را در فهم اسلام به کار بگیرد و اسلام را به گونه‌ای جذاب و قابل فهم به نسل تحصیل کرده و جدید مسلمانان ارائه کند. وی در سخنرانی‌هایش بد فهمی علما و دانشمندان اسلامی را که آن را تا حدودی ناشی از بی اطلاعی آنان از دنیا و علوم جدید و نداشتن بینش تاریخی می‌دانست، محکوم کرد و کوشید تا موضوعات و مسائل را در متن تاریخی و اجتماعیشان مورد کنکاش و تحلیل قرار دهد. وی چون از یک طرف از دیدگاه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی نوین و از طرف دیگر از دیدگاه‌های مدرنیست‌های اسلامی چون اقبال متأثر بود کوشید تا فهمی را از اسلام ارائه کند که پاسخگوی سؤالات و مشکلات جوامع مسلمان باشد. او در زمان حیاتش و نیز پس از آن روشنفکری تاثیر گذار بوده و متن سخنرانی‌های او پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن مکرر تجدید چاپ شده است.

در این مقاله تلاش شده است تا با بازخوانی کلیه‌ی آثار از مجموعه‌ی اسلامیات و اجتماعیات شریعتی در حوزه‌ی زنان تصویر جامع‌تر و روشن‌تری از دیدگاه و فهم او از مسأله‌ی زنان ارائه و استواری و سازگاری درونی اندیشه‌ی وی درباره ارزش انسانی و حقوق و وظایف اجتماعی و خانوادگی زن در اسلام بررسی و تحلیل شده و به این سؤال پاسخ داده شود که شریعتی زن و مرد را در ارزش انسانی، توانایی‌ها و نیز در حقوق اجتماعی و خانوادگی برابر یا متفاوت می‌دید. بدین ترتیب آشکار است که این پژوهش مبتنی بر مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و وش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

پیشینه:

نویسندگان و پژوهشگرانی که به زبان فارسی و انگلیسی در زمینه‌ی دیدگاه شریعتی درباره زن نوشته و یا سخن گفته‌اند اغلب بر کتاب "فاطمه، فاطمه است" او تمرکز کرده‌اند، اگرچه چنانچه منابع این پژوهش نشان می‌دهد پاره‌ای از این مطالعات به سایر آثار او در این باره نیز توجه نموده‌اند. شاید بتوان گفت آنچه بیش از هر چیز مورد توجه پژوهشگران بوده است نگاه کلان شریعتی و زاویه‌ی دید او به مسئله‌ی زن در فضای اجتماعی-سیاسی‌ای که وی در آن می‌زیست و او را به ورود در این بحث ترغیب می‌کرد و نیز تأثیر اندیشه‌ی وی در تحول زنان آن دوران و پس از آن بوده است. در اینجا این که شریعتی چه تأثیری بر فکر و وضعیت زنان در آن زمان داشت و نیز این که آیا آراء و اندیشه‌ی او همچنان می‌تواند منشأ اثر باشد محل بحث

نیست. بلکه دیدگاه او درباره‌ی زن و سازگاری درونی آن مورد توجه است.^۱

مسأله‌ی زنان از نگاه شریعتی

شریعتی [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸۴-۹۵؛ انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۱۳۸۴] در مطالعه‌ی جامعه‌ی در حال گذر خود از سنت به مدرنیسم متوجه نوعی حیرانی شد که گریبان زنان را گرفته بود: آنها - که ناگزیر در دنیای مدرن و در جامعه‌ی جدیدی زندگی می‌کنند که مناسبات و روابط آن با گذشته متفاوت است - چه باید بکنند و چگونه باید باشند؟ او به عنوان یک روشنفکر مذهبی وظیفه‌ی خود می‌داند تا در رفع این سرگشتگی قدم بردارد. در تبیین این مشکل، وی به تحولات فرهنگی و اجتماعی عمیق در غرب پس از رنسانس اشاره و به اختصار بیان کرد که دنیای جدید حاصل گذر از سنت، تسلط منطق دکارتی و تحلیل عقلی مقدّسات، و جانمایی طبیعت و علم به جای ماوراءالطبیعه و الهام است. این تحولات مهمّ در نگرش‌ها و گرایش‌ها ناگزیر با دگرگونی در ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی در خانواده، رابطه‌ی زن و مرد و تلقی مرد از زن و عشق همراه شد. زن و عشق که «همواره در هاله‌ای از قداست و خیال و الهام و شعر و اسرار دست نیافتنی پنهان بود(ند)» [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸۵] مورد تجزیه و تحلیل عقلی قرار گرفتند. صنعتی شدن نیز این تحولات اجتماعی را سرعت بخشید و زنان را - که در گذشته در غرب شخصیت مستقلی نداشته و در خانواده حلّ بودند - به سمت حضور روز افزون در جامعه سوق داد و با افزایش مشاغل اجتماعی، زنان به تدریج از استقلال

۱- از شریعتی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های چاپ شده درباره‌ی زن در دست است که برخی قبلاً به صورت کتاب یا کتابچه چاپ شده‌اند اما اکنون در کتابی تحت عنوان *زن گردآوری شده‌اند*. بخش اول این کتاب، همان کتاب "فاطمه، فاطمه است" است که - چنانچه خود (زن، ۳-۵) در مقدمه‌ی آن نوشته است - شامل سخنرانی "فی البداهه"ی او در حسینیه ارشاد (۱۳۵۰)، همراه با تکمله‌ای درباره‌ی شرح حال مستند فاطمه است. وی تأکید کرد که این بخش اخیر با تکیه بر اسناد کهن تاریخی عمدتاً سنی مذهب نوشته شده است تا "چهره‌ی مظلوم □ و □ معترض □ فاطمه - آئینه‌ی تمام نمای تشیع علی - را چنان ترسیم کند که هر حقیقت جوی دیرباوری آن را بپذیرد. سخنرانی مذکور در جمعی از مخاطبان متنوع و برای پاسخ به مسأله‌ی "چگونه شدن" زن مسلمان ایراد شده و نظر وی را نسبت به وضعیت زنان در دنیای جدید از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد. بخش‌های دیگر کتاب *زن عبارتند از*: "سمینار زن" متشکل از سخنان وی و خلاصه‌ی او از دیدگاه‌های سایر متفکران در یک سمینار سه روزه (۱۳۵۱)؛ "انتظارات عصر حاضر از زن مسلمان"، سخنرانی ایراد شده در حسینیه ارشاد (۱۳۵۲)؛ و "حجاب" (بی تا)، سخنرانی ایراد شده پس از آزادی از زندان در یک جمع خصوصی. این مجموعه به همراه کتابچه‌ی کوچک "قصه حسن و محبوبه" (بی تا) و "زن در چشم و دل محمد" (بی تا) همه‌ی آثار اختصاصی وی را در حوزه‌ی زنان تشکیل می‌دهد. البته شریعتی در آثار متعدد خود و نامه‌هایش به خانواده‌اش جسته و گریخته درباره‌ی زن گفته و یا نوشته است که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

اقتصادی برخوردار شدند. وقوع جنگ جهانی دوم نیز به فروپاشی بیشتر ارزش‌های سنتی و مذهبی، رسوم اخلاقی، معنویت اجتماعی و روابط خانوادگی کمک کرد. شریعتی تصریح کرد زنان در انحراف ناگهانی فکری و اخلاقی در نسل بعد از جنگ بسیار مؤثر بودند چون ورود روز افزون آنان به سپهر اجتماعی به نظام سرمایه‌داری این امکان را داد تا با رواج آزادیهای جنسی هدف اصلی خود را که استحمار و غفلت مردم از موضوعات مهم و اساسی جامعه بود پی بگیرد و همچنین با استفاده‌ی ابزاری از زنان در تبلیغات محصولات جدید و روش تازه‌ی زندگی مصرفی، موفق شده و بازار را رونق بخشد. به بیان خودش، وی در پس «حقوق و آزادیهای جنسی اعطائی سرمایه‌داری غرب» و «جهش طوفانی جنسیت»، «سه چهره‌ی) مذهب تثلیث عصر را دید: "استثمار" و "استعمار" و "استبداد"، که از فروید پیغمبر کذایی ساختند... و از جنسیت یک وجدان اخلاقی و یک دستگاه حقوقی، و بالاخره از "شهوت"، معبد نیایش ... بنا کردند که نخستین قربانی‌ای که در آستانه‌ی (ی) این معبد ذبح شد "زن" بود.» [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸۴] به بیان دیگر، با نشستن سکس‌والیته به جای عشق، «زن، این "اسیر محبوب" قرون وسطی، به صورت یک "اسیر آزاد" قرون جدید درآمد». [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۹۵]

به دنبال گسترش این تحولات در شرق، ایران نیز در جهت مدرنیزه شدن از عواقب ناگوار این تحولات مصون نماند. شریعتی [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۹۵-۱۱۲] در پی طرح این موضوع، تأکید کرد زنان همچنان که در به وجود آمدن این شرایط نقش اساسی داشته‌اند برای نجات مسلمانان از غلبه و سیطره‌ی فرهنگ غربی نیز نقش بسیار مهمی دارند؛ زیرا از یک سو شرایط و اقتضات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روز جامعه زنان را وادار می‌کند تا روح، قالب و سنت‌های ظاهری و باطنی خود را تغییر دهند و از سوی دیگر نقش و جایگاه آنان در خانواده به آنها این امکان را می‌دهد که تأثیر انقلابی عمیقی بر روابط اجتماعی، اخلاق، ارزش‌ها، ادبیات، هنر، عقیده و بر نسل امروز و فردا بگذارند. از این روی، برای آگاهی بخشی و حفظ زنان از خطر تهی شدن از خود و ارزشهایشان، الگویی از زن خودآگاه و مسئول ارائه کرد تا نشان دهد زنان چگونه باید باشند: فاطمه، دختر پیامبر اسلام و همسر اولین امام شیعیان، نمونه‌ی زن مسلمان و الگوی برجسته‌ای که «با "بودن" خویش» به زنان می‌آموزد که چگونه باشند [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۴]. زن امروز با مطالعه‌ی زندگی و خصوصیات فاطمه یاد می‌گیرد که میان سنت و دین فرق گذاشته، سنت‌های قدیمی متحجرانه‌ی اجتماعی و قومی را که در لباس دین به او عرضه شده آگاهانه بشکند و ویژگی‌ها و رفتارهای جدیدی را انتخاب کند که با آموزه‌های دینی سازگار است و او را در جایگاه انسانی‌اش می‌نشانند. این الگو که شریعتی از روی ایمان دینی و هشیارانه از دل فرهنگ اسلامی ایرانیان برگزیده بود به خوبی توانست با زنان و

خانواده‌ها در جامعه‌ی مذهبی ما ارتباط برقرار کند و تا حدودی چهره‌ی سنت‌های اجتماعی را که رنگ دینی گرفته بودند از باورهای ضدّ زن بشوید و توجیهی قابل قبول برای ارتقای حضور اجتماعی زنان در جامعه‌ی مذهبی- سنتی دوران خود فراهم کرده و زمینه را برای رشد و شکوفایی آنان -با هر تفکر و پیشینه‌ای- هموار سازد؛ اگرچه همه‌ی گروه‌های زنان نتوانستند با آن ارتباط برقرار کنند و از آن بیاموزند.^۱

پاسخ شریعتی به مسأله‌ی زنان

شریعتی در پاسخ به این سؤال که «زن مسلمان در عصر حاضر چگونه باید باشد؟» سه چهره‌ی متمایز موجود و ممکن از زن را در جامعه‌ی خود ترسیم کرد که زنان ناگزیر از انتخاب یکی از آنها هستند: زن «سنتی و مقدس‌مآب»، زن «متجدّد و اروپایی‌مآب» و زن «فاطمه‌وار» که از هر دو چهره‌ی دیگر به یک اندازه دور است. زن «سنتی مقدس‌مآب» متعصبانه و ناآگاهانه سنت‌ها و آداب و رسوم قدیمی جاری در جامعه را به عنوان ارزش‌های ابدی اسلام و تنها راه زندگی درست می‌شناسد، می‌پسندد و رعایت می‌کند. زن به اصطلاح «متجدّد و اروپایی‌مآب» از ارزش‌های خود دور شده، از خود بیگانه شده و کورکورانه راه و روش زندگی و ارزش‌های غربی را به عنوان راه و روش و ارزش‌های مدرن و پیشرفته می‌پذیرد. زن «فاطمه‌وار» زنی است که چون فاطمه جامعه‌ی خود را می‌شناسد، دارای مسئولیت اجتماعی و سیاسی بوده و نقش منفعل و تماشاگر ندارد بلکه به نحو ایجابی عمل می‌کند، جانب حقّ و ارزش‌ها را می‌گیرد و شجاعانه، استوار، تزلزل ناپذیر و مطمئن برای رسیدن به هدف وارد عمل می‌شود. این زن، به تعبیر محدثی گیلوی [محدثی گیلوی، زن خودسالار، الگوی شریعتی برای زنان، ۱۳۹۵] «خودسالار» است، دو چهره‌ی سنتی موروثی و تحمیلی وارداتی از زن را می‌شناسد و می‌داند که هیچکدام تناسبی با اسلام و انسانیت و آزادی ندارند بلکه یکی به «سنت‌های پدر سالارانه» و دیگری به «حیله‌های پست قدرتهای انحرافی و تخدیرکننده (ی) بورژوازی» متکی هستند [انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۱۳۸۴، ۲۳۹]. او می‌داند که «نمی‌تواند از اسلام بی‌نیاز و نسبت به آن بی‌تفاوت بماند» و آگاهانه انتخاب می‌کند تا «خود"ش باشد و "خود"ش را بسازد و "یک بار دیگر متولّد شود" و در این "تولّد جدید" (رنسانس)، خود، مامای خود باشد نه ساخته (ی) "وراثت" و نه پرداخته (ی) "تقلید".» [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸].

۱- درباره تائیر «فاطمه، فاطمه است» دیدگاه‌های متعارضی وجود دارد. به عنوان نمونه در حالی که علی اکبری [علی اکبری، زن از منظر شریعتی، ۱۳۸۲] آن را بسیار مؤثر یافته شهلا لاهیجی [۱۸] در یادداشتی می‌نویسد که وی با همه‌ی تلاشی که کرد در آن زمان نتوانست از محتوای این کتاب چیزی بیاموزد زیرا شریعتی تنها آنچه را فاطمه نبود نفی کرد اما نگفت فاطمه چگونه بود. در ادامه‌ی مقاله نادرستی این سخن نشان داده می‌شود.

شریعتی [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۷۱-۷۸] تصویری از زنان غربی را که او را سمبل جنسی و مصرف‌گرایی می‌نمایند و در رسانه‌های کشورهای اسلامی برجسته و تبلیغ می‌شد مطرح و محکوم کرد و اظهار داشت این تصویر چهره‌ی واقعی و کاملی از زنان غربی و اروپایی را نشان نمی‌دهد بلکه تصویری است که می‌خواهند زنان ما ببینند؛ یعنی چهره‌ای ساخت ایران و «مونتاژ ملی» ما [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۷۳]. از این روی، وی در کنار آن از زنانی در غرب یاد کرد که با استفاده‌ی درست از اصلاحات اجتماعی و فرصت به دست آمده در جهت تحقق نفس و تقویت استعدادهایشان تلاش کرده و به نحو مؤثری در رشد علم مشارکت داشته‌اند؛ زنانی که هرگز در باره‌ی آنها به مسلمانان تحت سلطه‌ی دولت‌های غربزده چیزی گفته نمی‌شد چون آگاهی مسلمانان درباره‌ی این زنان دانشمندان، ارزشمندان و موفق آنها را برمی‌انگیخت تا در همان جهت حرکت، اندیشه و کار کنند و این مطلقاً مطلوب حاکمان نبود.

تردیدی نیست که نه همه‌ی زنان در غرب منحصر به دو گروه بالا می‌شدند و نه همه‌ی زنان در ایران به دو نوعی که او ترسیم کرد محدود می‌شدند. این دوگانه‌نگاری و ندیدن تنوعی که در زنان، باورها، آرمان‌ها، ایده‌آل‌ها و رفتار آنها وجود داشت همان اشتباهی است که به نوعی شریعتی در «در باغ ابرواتوار» [هبوط در کویر، بی تا، ۵۳۴-۵۹۶] هم بدان دچار می‌شود وقتی از دریچه‌ای دیگر نگاه می‌کند و از «زنی ماورایی» که سرچشمه‌ی هنر، اخلاق و مذهب است سخن می‌گوید؛ زنی که به نوعی فارغ از جسمانیت و دارای قدرتی الهی است و می‌تواند جامعه را دگرگون کرده و به سوی تعالی رهنمون شود در مقابل زنی که زیبایی‌های جسمانی او زشت و پلید و شادی‌های زمینی او چندان‌آورند؛ یعنی باز او فقط دو چهره از زن را بازمی‌شناسد که در دو قطب مقابل هم قرار دارند [علی اکبری، زن از منظر شریعتی، ۱۳۸۲]. این مطلق‌نگاری و سیاه و سفید دیدن زنان به هیچ شکل بر واقعیت اجتماعی - نه در آن زمان و نه هیچ زمان دیگری - نمی‌نشیند و غفلت وی از تنوعی که در بینش و رفتار زنان وجود داشته و دارد و دید محدود و قضاوت تنگ‌نظرانه و ایدئولوژیک او به زنان را نشان می‌دهد. از این روی است که برخی بر او خرده گرفته‌اند که وی زنان را تهی از هر نوع زنانگی (sexless) می‌خواهد [محدثی، زن خودسالار، الگوی شریعتی برای زنان، ۱۳۹۵؛ مغیثی، ۱۹۹۶، ۶۹].

شریعتی برای شناساندن فاطمه تصویری تاریخی از زندگی او در کتابش ارائه داد تا سیر «شدن» و نحوه‌ی «بودن» او را برای زن مسلمان ایرانی چنان ملموس کند که وی در پرتو آگاهی از انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و رفتارهای فاطمه در طول زندگی‌اش بتواند از او الگو برداری کند و با شناخت مسئولیت و میزان تأثیر خود، نقشی را که باید در حفظ و تعالی خانواده و جامعه ایفا کند، جالب است بدانیم برای دادن تصویری تاریخی از زندگی فاطمه، شریعتی به منابع سنتی مذهب مراجعه کرد تا - چنانچه خود به درستی بیان کرده است - گمان نشود تعلق خاطر او به

شیعه و تکیه بر منابع شیعی موجب شده است تا او بتواند از فاطمه تصویری به دست دهد که او را دختری نمونه، مادری مهربان، همسری صبور و همراه و در عین حال زنی مستقل و قدرتمند معرفی کند [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۴].

افزون بر اینها، شریعتی بارها و به اشکال مختلف در این کتاب تأکید کرد آنچه در زندگی فاطمه اتفاق افتاد تاریخی تصادفی نبود بلکه از دنیا رفتن دو پسر پیامبر در کودکی و زنده ماندن چهار دختر، و از میان همه‌ی آنها زنده ماندن فاطمه تا زمان وفات پیامبر تقدیر و طرح الهی بود برای «آزاد کردن زن». او انتخاب شده بود تا پس از کشیدن بار سنگین کاشتن بذر تغییر و دگرگونی توسط پدرش، «ارزش‌های نوین انقلابی» را در وجود خویش بنمایاند [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۱۲۰؛ قصه حسن و محبوبه، بی تا، ۸۵] و در جامعه‌ای که پسر داشتن فخر و دختر داشتن ننگ است، جانشین پسر شود و «وارث مفاخر خانواده» و «آخرین حلقه‌ی زنجیر عدل الهی» [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۱۲۳]. شریعتی رفتار نرم و مهربانانه‌ی پیامبر را با فاطمه هدفمند و وظیفه‌مند در جهت اجرای «مأموریت خطیر» رها کردن جامعه از عادات و باورهای خرافی تاریخی‌شان می‌داند [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۱۲۶]. وی همچنین فاطمه را «شاگرد ویژه و صحابی استثنایی» پیامبر می‌دید که طی تجربه‌های دوران کودکی تحت آموزش‌های سخت قرار گرفت تا اندیشه و رفتارش در طول مبارزه‌ی دائمی‌اش در زندگی خانوادگی و اجتماعی «چگونه بودن» را به زن مسلمان نشان دهد [فاطمه فاطمه است، ۲۱۳، ۱۳۸۴].

اگرچه تفسیر شریعتی بسیار الهام‌بخش، تاثیرگذار و در برانگیختن غرور و عزت زنان مسلمان موفق بوده است اما به باور برخی از اندیشمندان وی در دستیابی به هدفش که ارائه‌ی یک مدل و الگو برای زنان مسلمان است کامیاب نبوده است [لاهیجی، شریعتی به آزادی زن معتقد نبود، ۱۳۹۱]. برای نمونه محمد جواد کاشی [کاشی، ضرورت کنکاشی تازه در تعریف مسائل زنان، ۱۳۷۸] بیان می‌کند که با وجود آن که عنوان کتاب شریعتی نشانگر آن است که فاطمه یک رهبر بود، کتاب او زنی را به تصویر می‌کشد که در واقع در حاشیه‌ی زندگی مردان زندگیش بوده است. داشتن چنین برداشتی توسط این پژوهشگر شاید به این دلیل بوده که شریعتی فاطمه را ضمن حکایت تاریخی از زندگیش معرفی کرده که در آن به طور طبیعی، او دختر پیامبری بود که به او ایمان داشت و همسر امامی که او را جانشین بر حق پیامبرش می‌دانست. این امر موجب می‌شود تا خواننده فاطمه را تنها به صورت یک دختر، همسر و مادر حامی و صبور در زمان دشوار شکل‌گیری اسلام ببیند نه یک زن نمونه که موقعیت و اهمیت نقش او وامدار و نشانگر ایمان، ارزش‌ها، انتخاب‌ها و ویژگی‌های برجسته‌ی درونی اوست که در پیروی از پیامبر زمان خود (و نه پدرش) کسب کرده است.

آشکار است که شریعتی احتمال چنین بدفهمی را می‌داد و به همین دلیل مکرر تأکید کرد که فاطمه این موقعیت را در اسلام و میان مسلمانان صدر اسلام و تاریخ به دلیل توانایی‌ها و ویژگی‌های درونی خودش، استحکام در ایمان و پرهیزکاری، دانش و انتخاب‌هایی که در طول زندگی‌اش انجام داد به دست آورده است، چنانچه برخی احادیث و نیز عنوان کتاب نشانگر آن هستند. او در کوران حوادث و تجربیات سخت زندگی‌اش «فاطمه شدن» را آموخت و هرگز از «رفتن و شدن» باز نایستاد؛ فاطمه باید خودش فاطمه می‌شد و دختر محمد بودن فقط زمینه را برای «فاطمه شدن» در اختیار او قرار داد که اگر از آن بهره نمی‌گرفت، باخته بود. فاطمه تنها دختر یا همسری نبود که بنا بر وظیفه و سنت خانوادگی، از مردان زندگی خود حمایت کرده باشد بلکه با اختیار انتخاب کرد که در بزنگاه‌های تاریخی، پیامبر زمان خود و جانشین وی را پشتیبانی کند؛ بر اساس احساس مسئولیت اجتماعی و وظیفه‌ی دینی در ماجرای خلافت و فدک وارد عمل شود و به دلیل وفاداری به حقیقت و پشتیبانی قوی از آن - بسته به موقعیت، یا از طریق صبر و سکوت و یا مقاومت و اعتراض - نقش اجتماعی، سیاسی و دینی خود را به عنوان یک زن مسلمان ایفا کند و الگویی بشود که خداوند و پیامبر می‌خواستند؛ «زنی که عفت اخلاقی او را از مسئولیت اجتماعی مبرا نمی‌کند.» [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۱۸۹]

فاطمه "مبارزه با خلافتی را که غصب می‌دانست و خلیفه‌ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد. برای باز پس گرفتن فدک از تلاش باز نایستاد، این تلاش همه به صورت حمله و انتقاد بود، می‌کوشید تا به همه ثابت کند که خلیفه در این کار خواسته است از او انتقام سیاسی بگیرد و بر علی ضربه‌ای اقتصادی فرود آورد... فدک برای فاطمه یک مسئله‌ی سیاسی شده بود و وسیله‌ی مبارزه، و پافشاری فاطمه از این رو بود، نه به خاطر ارزش اقتصادی آن." [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۱۹۵]

"...اما استقرار قدرت و سلطه (ی) حکومت و سکوت و تسلیم مردم فاطمه را از مسئولیت مبارزه به خاطر حقّ علیه باطل مبری نمی‌سازد. باید برای پیروزی هرچند با امیدی ضعیف تلاش کند... اگر حقّ را نمی‌توان استقرار بخشید، می‌توان اثبات کرد، طرح کرد، به زمان شناساند... این است که مدینه شاهد شگفت‌انگیزترین منظره‌های تاریخ است... پیاده علی است و سواره فاطمه... به سراغ انصار می‌رود... هرشب همراه علی، به مجالس آنها سر می‌زند... فضایل علی را یکایک برمی‌شمارد، سفارش‌های پیغمبر را یکایک به یادشان می‌آورد، با نفوذ معنوی، شخصیت بزرگ انسانی، آگاهی سیاسی، شناخت دقیقی که از اسلام و روح و آرمان‌های اسلام دارد و بالاخره قدرت منطقی و استدلال استوار خویش، حقانیت علی را ثابت می‌نماید... و آنان را از آینده‌ی ناپایدار و تیره‌ای که در انتظار اسلام و رهبری امت است بیم می‌دهد. فاطمه هر چه در توان داشت کوشید تا نخستین خشت این بنا را کج نگذارند، نتوانست." [فاطمه فاطمه

است، ۱۳۸۴، ۱۹۵-۱۹۷]

شاید به دلیل همین که برخی نتوانسته بودند پیام او را در «فاطمه، فاطمه است» دریابند شریعتی بار دیگر سخن خود را در «انتظار عصر حاضر از زن مسلمان» [انتظار عصر حاضر از زن مسلمان ۱۳۸۴، ۲۴۰-۲۴۴] تکرار کرد تا به این سؤال که ما چگونه از زندگی فاطمه می‌آموزیم پاسخ دهد. او تأکید کرد مبارزه‌ی فاطمه در ماجرای فدک و اعلام غصب آن نمونه‌ی یک موضع‌گیری و رفتار سیاسی بود و نفی انتخابات قلابی سقیفه نمونه‌ای دیگر. همچنین انتخاب علی به عنوان همسر انتخاب یک «مسئولیت بزرگ فکری، اجتماعی و انسانی» بود و گر نه، به نظر وی، هر کسی علی را می‌شناخت می‌دانست او از آن شوهرهایی نیست که به درد زندگی یک زن بخورد؛ انتخاب‌هایی که نشان می‌دهند او یک عنصر مسئول در سرنوشت امت بود و در همه‌ی ردگیری‌های اجتماعی حضوری فعال و مؤثر داشت. افزون بر آن وی درباره‌ی زینب نیز سخن گفت که شرکت او در نهضت کربلا به عنوان تعهدش در برابر برادر نبود بلکه به عنوان تعهد در برابر خودش و در برابر خدا بود و سرنوشتی را برگزید که جهاد در برابر ستمی که بر جامعه مسلط شده بود ایجاب می‌کرد. از نظر وی این چهره‌های ماندگار تاریخی که خود سرنوشت خود را در تاریخ رقم زدند نمونه‌های عینی و ملموسی هستند که به زن امروز چگونه بودن را می‌آموزند [انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۱۳۸۴، ۲۴۴-۲۴۹].

با توجه به بیان شریعتی و استدلال‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که نه تنها وی شخصیت و مقام ارزشمند فاطمه و زینب را وامدار مجاهدت‌ها و انتخاب‌های آگاهانه‌ی خود آنان می‌دانست بلکه کوشش‌های آنان را شاهده‌ی بر ضرورت حضور زنان و نقش مسئولانه و سازنده‌ی آنان در اجتماع تلقی می‌کرد. چه بسا بیان شریعتی حاکی از اعتقاد آنان و - به تبع - وی به اولویت وظایف اجتماعی بر وظایف خانوادگی باشد.

اما آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد این است که انتقاد فوق به کتاب نشان می‌دهد که فارغ از این که زنان کیستند و چه می‌کنند آنها همیشه بر اساس رابطه‌ای که با مردان دارند مورد قضاوت قرار می‌گیرند. آیا جز این است که ما درباره‌ی مردان براساس کارهایی که کرده‌اند یا نکرده‌اند و حرف‌هایی که زده‌اند یا نکرده‌اند داوری می‌کنیم؟ چرا وقتی به زنان می‌رسیم هرگز در داوری‌مان درباره‌ی آنها آنان را افرادی مستقل در نظر نمی‌گیریم و نمی‌شناسیم؟ سؤال این است که مگر مردان بزرگ آن زمان کاری جز این می‌کردند؟ چرا زنان برای اینکه به عنوان زنان شایسته و ارزشمند شناخته شوند باید هیچ ارتباطی با هیچ مرد مشخصی نداشته باشند؟! چرا ایمان علی(ع) و حمایت او از پیامبر(ص) بر اساس علاقه و ارتباط خویشاوندی او با پیامبر(ص) فهمیده نمی‌شود؟ این انتقاد به نظر می‌رسد بیشتر یک خوانش مردسالارانه از کتاب شریعتی است چون به نظر نویسنده آنچه فاطمه کرد همان چیزی بود که از یک زن در نقش دختر یا

همسر انتظار می‌رود!! واقعاً فاطمه چگونه می‌توانست منفک از نقش خود در خانواده دیده و فهمیده شود؟ آیا با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمان زنی بود یا می‌توانست باشد که کانون تحولات اجتماعی باشد؟

ارزش انسانی، برابری یا نابرابری در گوهر و هدف آفرینش

بر اساس بیان اسطوره‌ای و سمبلیک شریعتی [هبوط در کویر، بی تا] از داستان خلقت و هبوط، خداوند ابتدا مرد (آدم) را آفرید و نام‌ها را به او تعلیم داد و او را گنجینه‌ی اسرار کائنات کرد و به ملائکه فرمان داد تا در برابرش سجده کنند،^۱ اما وی با این که «روح خداوند خدا» در جانش، «امانت او» بر پشتش، «قلمش» در دستش، و «حکمت نام‌ها» بر لوح دلش نقش بسته بود و کائنات در برابرش در سجود بودند و او در بهشت بسر می‌برد شاد نبود و بهره بردن از لذت‌ها در تنهایی برایش رنج‌آور بود. از این رو از خدا خواست تا او را از دوزخ تنهایی در بهشت برهاند و خداوند اجابت کرد.^۲ [هبوط در کویر، بی تا، ۳۹-۴۷] او سرزمین ملکوت را از ازل تا ابد گشت و پس از جستجوی فراوان توده‌ی اندکی خاک "نرم"، "پاک" و "طلایی" را که در خوبی مانند خود خدا بود، در سرزمینی که در آن «هنوز نقش وجودی نبود، اما طرح "دوست داشتن" بر سینه‌ی عدم نقش شده بود» یافت؛ «توده‌ی خاکی که نیمی از پهلوی راست آن را برداشته بودند» [هبوط در کویر، بی تا، ۵۱]. خداوند آن را با آبی صاف و خنک و گوارا مخلوط کرد [هبوط در کویر، بی تا، ۶۰] و چون گل آماده شد از آن «من دیگر (ش)» (زن - حوا) را آفرید تا در او بیارامد و او را از رنج تنهایی و «بی‌کسی» برهاند. آنها خانواده‌شان را تشکیل دادند و صاحب فرزند شدند. در باغ بهشت «همه چیز در آرامش شیرین و سیراب وصال می‌گذشت» [هبوط در کویر، بی تا، ۸۹] تا آن که زن با همهی افسونگری‌اش او را وسوسه کرد که سیبی نارس را بخورد. زن «هر دم مصمم‌تر و مهاجم‌تر» و او «هر لحظه مرددتر و کوفته‌تر»؛ اما سرانجام نتوانست مقاومت کند و «احساس گناه، جنون، درد... اضطراب... شگفتی، هراس،

۱- تناقضات یا ابهاماتی در این داستان است. شریعتی آشکار از لفظ مفرد استفاده می‌کند وقتی می‌گوید خدا نام‌ها را به من یاد داد و از همهی ملکوت آنها را پرسید و فقط من توانستم پاسخ دهم اما در جای دیگری بسیار کوتاه و گذرا از ضمیر ما استفاده می‌کند وقتی از عرضه‌ی امانت از زبان آدم سخن می‌گوید «همه از برداشتنش سرباز زدند. من برداشتم. ما برداشتیم!» [هبوط در کویر، بی تا، ۴۰]... و خداوند به فرشتگان خطاب کرد «در پای اینان سجده کنید.» [هبوط در کویر، بی تا، ۴۲] در حالی که هنوز جز او کسی آفریده نشده بود.

۲- هنگام آفریدن آدم شریعتی می‌گوید: «نگاهش (خدا) از چهره‌ی من (آدم) به سمت چپ لغزید، بر روی ذره‌ی کوچکی که از آغاز در کنار من آرام نداشت...» [هبوط در کویر، بی تا، ۳۹] که اشاره به در تقدیر بودن آفرینش زن دارد - که البته می‌تواند مستقل از آدم یا به درخواست او باشد.

سرزنش، شوق، شور، عشق...» او را فرا گرفت و یکباره از خشم تمام سبب را بلعید. «ناگهان زلزله‌ای در سرپای ملکوت افتاد!» و آنها فرو افتادند [هبوط در کویر، بی تا، ۹۷-۹۹].

بیان شریعتی از گوهر و اوصاف زن در داستان هبوط اگر چه زیباست ولی همچنان از باورهای کلیشه‌ای که زن را وسوسه‌گر و گمراه‌کننده‌ی مرد از طریق بهره‌گیری از جذابیت‌های جنسی‌اش معرفی می‌کنند رنگ گرفته است، به طوری که در حکایت وی، افسون زن موجب وسوسه‌ی مرد به گناه و هبوط اوست. شاید گفته شود این یک داستان سمبلیک و معجونی است از داستان‌ها و اسطوره‌های همه‌ی فرهنگ‌ها و ادیان که با بیانی زیبا و تمثیلی نوشته شده است اما برخی دقت‌ها در داستان نشان می‌دهد که شریعتی به مدلولات آن بی‌توجه نبوده است، مثلاً او نمی‌گوید زن از مرد و یا دنده‌ی چپ او آفریده شده است.^۱ اما برخی بخش‌های داستان - که جزئی هم نیستند- مانند اشارات او به سبب و هفت روز زمان خلقت و وسوسه شدن او توسط حوا بیشتر به داستان آفرینش در تورات و اسرائیلیات راه یافته در میان مسلمانان شبیه است تا قرآن و به نظر می‌رسد با آنچه در "فاطمه، فاطمه است" گفته است همخوانی ندارد.^۲

در این داستان زن و مرد در گوهر انسانی مشترکند؛ زن از مرد آفریده نشده است بلکه هردو از خاکی پاک و آبی صاف آفریده شدند، یکی از نیمه‌ی راست و دیگری از نیمه‌ی چپ توده‌ی خاکی یکسان.^۳ البته شریعتی هیچ جا به مرد و زن اشاره نمی‌کند اما بیان ماجرا با صیغه‌ی اول شخص حاضر (من) و سایر نشانه‌ها به روشنی جنس شخصیت‌های داستان را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، وی در جای دیگری در تفسیر خود از خلقت، با محکوم کردن نظر دانشمندان و حکما که همواره سرشت مرد را بر زن ترجیح داده و زن را تحقیر کرده‌اند، تصریح کرد که بر اساس آیات قرآن، خداوند حوا را از سرشت مرد (آدم) آفرید نه از آدم یا دنده‌ی چپ او [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۹-۱۰]! اما بر اساس داستان هبوط می‌توان گفت وی هدف از خلقت زن و مرد و مسئولیت آنها را متفاوت می‌دانست؛ مرد برای کشیدن بار امانت بر دوش، و زن برای آرامش مرد و بدر آوردن او از تنهایی آفریده شد. بیان بدیع و صریح وی در این

۱- البته چنانچه پیشتر اشاره شد شریعتی نیز می‌گوید از بخش راست خاک، مرد و از بخش چپ آن زن آفریده شد.

۲- علاوه بر مجموعه صحبت‌های شریعتی در این کتاب، وی به طور خاص اعتقاد به «گناه اول» را به درستی به مسیحیت نسبت می‌دهد که در پی آن زن را موجودی مذموم و منفور تلقی می‌کردند درحالی که در اسلام شخصیت و حقوق مستقل زن به رسمیت شناخته شده است. [فاطمه فاطمه است، ۸۲، ۱۳۸۴]

۳- تأکید بر بخش چپ چه از مرد و چه از خاک باید مورد توجه قرار گیرد زیرا چپ و راست در فرهنگ زبان‌های فارسی و عربی بار ارزشی منفی دارد. چپ در فارسی، افزون بر معنای غالب آن، معنای انحراف و واژگونی، و یسار در عربی، علاوه بر معنای طرف یا سمت چپ، معنای شوم، نامبارک، کسی که دیدن روی او باعث نکبت و نحوست شود را نیز دربر دارد. نک: فرهنگ معین و دهخدا.

داستان این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد: در لحظه‌ی آخر خداوند به آدم گفت: «پسر جان! خودت او را بساز!» [هبوط در کویر، بی تا، ۷۰]. اختلاف زن و مرد در نقش، وظایف و حقوق خانوادگی در نظر وی - که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد- هم در همین راستا قابل فهم است.

برابری یا نابرابری در حقوق و وظایف

شاید بتوان گفت بیان شریعتی از خلقت، که بر اساس آن زن برای کاهش رنج تنهایی مرد آفریده شد و پیش از آفرینش او «نام‌ها» به آدم آموزش داده شد و او پذیرفت که بار امانت را بر دوش کشد، حاکی از تفاوت جایگاه و مسئولیت زن و مرد در دیدگاه او باشد؛ چنانچه پاره‌ای از توصیفات شریعتی در باره‌ی تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد و به تبع آن تفاوت در وظیفه و حقوق زن و مرد در خانواده - چنانچه در زیر می‌آید- بر آن دلالت دارد. با این همه، در هیچ جا اثری از ارزش گذاری او بر روی این تفاوت‌ها نیست و وی هرگز از برتری ذاتی یا طبیعی یک جنس سخن نگفت، اگرچه بر فرودستی و محرومیت چند وجهی و تاریخی زنان و استبداد مردان تأکید و آن را محکوم کرد.

... اعطای حق مالکیت فردی، استقلال اقتصادی زن و در عین حال متعهد ساختن مرد به تأمین زندگی وی، بگونه‌ای که حتی برای شیر دادن کودک می‌تواند حق خویش را از همسرش مطالبه کند، و نیز تعهد پرداخت مهریه که گرچه امروز آن را مطرود می‌دانند^۱ نماینده شخصیت زن و نیز پشتوانه اقتصادی احتمالات شوم آینده وی بوده است و نیز تساوی حقوق و مذهبی او با مرد، عواملی است که زن را در جامعه مقتدر و، در برابر مرد، که همواره می‌خواسته است بر زن تسلطی مستبدانه داشته باشد، مستقل ساخته است.^۲

آنچه من در مسأله حساس و پیچیده زن در جامعه، از دیدگاه اسلام، می‌توانم گفت و آن قضاوتی است که از بررسی دقیق و جامع حقوق اجتماعی و حیثیت اخلاقی و انسانی زن در این مکتب استنباط می‌توان کرد، اینست که اسلام، در عین حال که با «تبعیضات» موجود میان زن و مرد بشدت مبارزه کرده است، از «مساوات» میان این دو نیز جانبداری نمی‌کند و عبارت دیگر نه طرفدار تبعیض است و نه معتقد به تساوی؛ بلکه می‌کوشد تا در جامعه، هر یک را در «جایگاه طبیعی» خویش بنشانند. تبعیض را جنایت می‌داند و تساوی را نادرست. با آن، انسانیت

۱- در نسخه‌ی موجود در سایت شریعتی آمده است «... و پرداخت مهریه - که گرچه امروز آن را به حق مردود

می‌دانند...» [تأکید از نویسنده است.]

۲- تأکید از نویسنده است.

مخالف است و با این طبیعت. طبیعت زن را نه پست‌تر از مرد می‌داند و نه همانند مرد. طبیعت این دو را در زندگی و اجتماع «مکمل» یکدیگر سرشته است و ازین روست که اسلام، بر خلاف تمدن غربی، طرفدار اعطای «حقوق طبیعی» به این دو است نه «حقوق مساوی و مشابه» و این بزرگترین سخنی است که در این باره می‌توان گفت و عمق و ارزش آن بر خوانندگان آگاهی که شهادت آنرا دارند که «بی‌اجازه اروپا» فکر کنند و با چشمان خویش ببینند، پوشیده نیست. [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۳-۵۴]

شریعتی باور داشت که زنان دارای توانایی فکری و عملی بالایی هستند و در جریان تاریخ بارها قابلیت‌های خود را نشان داده‌اند و اگر حقوقی که اسلام به آنها داده رعایت شود آنها منشأ اثر نیک بسیار خواهند بود. او به نقش زنان در جنگ صفین و پس از آن، و در کربلا اشاره و تأکید کرد «در طول تاریخ اسلام هر وقت اسلام به معنی راستین وجود داشته و اسلام بر جامعه حکومت می‌کرده، زنان نیز در رشته‌های علمی، در زمینه‌های ادبی و در نقش‌های اجتماعی، بزرگترین استعدادها را نشان داده‌اند.» [انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۱۳۸۴، ۲۴۵] بنا بر این، با توجه به تعریفی که شریعتی از زنان دانشمند و تاریخ‌ساز و از شخصیت فاطمه و زینب داشت و نیز تمجید او از احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی آنان و حضورشان در صحنه‌ی جامعه برای ایفای نقش، به نظر می‌رسد وی به برابری توانایی‌های انسانی زن و مرد در اجتماع باور داشت و تفاوت حقوقی طبیعی‌ای که از آن دفاع کرد و تأکید او بر طبیعت مکمل زن و مرد- که در نقل قول بالا آمده است- به تفاوت نقش خانوادگی و حقوق وابسته به آن اشاره دارد. وی [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۱۰۸] همچنین تصریح کرد که در «اسلام اول و خالص، نه اسلام فعلی مخلوط»، زن ارزش‌ها و فضایل اسلامی، شخصیت و حقوق مستقل چون حق استقلال کامل اقتصادی و حقوق اجتماعی و مذهبی برابر با مرد دارد. شریعتی حتی گامی فراتر گذاشت و مشارکت سیاسی و اجتماعی را وظیفه‌ی دینی-سیاسی زن دانست اما خود را درگیر مباحث آن نساخت و توضیح نداد که این مشارکت اجتماعی-سیاسی چه حدودی دارد و آیا لزوماً شکل آن با مشارکت مردان متفاوت است یا خیر.

البته ناگفته نماند که این انتظار نه از شریعتی و نه از هیچ متفکری نمی‌رود که به همه‌ی پرسش‌ها و مسائل ما درباره‌ی یک موضوع پاسخ دهد،^۱ به خصوص از متفکری چون شریعتی که از سر نیاز و درد فرهنگی و درباره‌ی موضوعات بسیاری سخن گفته است؛ ولی البته این انتظار می‌رود که آرای او از سازگاری درونی برخوردار باشد. دیدگاه‌های شریعتی در باره‌ی حقوق یا وظایف زنان در خانواده با دیدگاه او از داستان خلقت سازگاری دارد ولی با پاره‌ای

۱- چنانچه محدثی گیلوایی [زن خودسالار، الگوی شریعتی برای زنان، ۱۳۹۵] نیز به درستی اشاره می‌کند.

دیگر از دیدگاه‌های او همخوانی کامل ندارد. به عنوان نمونه، تأکید وی بر سیاق فقها، بر استقلال اقتصادی زن در اسلام و بر این که زن می‌تواند برای شیر دادن به فرزند از شوهر تقاضای اجرت کند [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۳] با دیدگاه منفی وی در جای دیگر درباره‌ی استقلال اقتصادی زن و نتایج آن بر خانواده [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸۵-۸۷] تعارض اساسی دارد. این موارد در زیر توضیح داده می‌شود.

اصالت خانواده

شاید بتوان گفت نظر شریعتی درباره‌ی اصالت خانواده و نقش و مسئولیت طبیعی زن و مرد در آن، که تابع ویژگی‌های خلقی آنها و هدف خداوند از خلقت دوجنسی است، منشأ تعارضات در دیدگاه‌های اوست. شریعتی [اسمینار زن، ۱۳۸۴] گفتمان غربی درباره‌ی زن و خانواده را به دلیل دیدگاه فردگرایانه‌ی آن که زن و مرد را دو انسان کامل و مستقل که در زندگی با یکدیگر مشارکت کرده و تشکیل خانواده می‌دهند نقد کرد. به نظر او، در اسلام، واحد اصلی فرد، اعم از زن و مرد، نیست بلکه هر کدام از آنها نیمه‌ی یک واحد کامل یعنی خانواده‌اند. وی معتقد بود که این دیدگاه هم از طبیعت خانواده و هم از طبیعت زن، به عنوان یک انسان و نه یک موجود مستقل، حمایت می‌کند.

شریعتی [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸۵-۸۷] از استقلال یافتن زن خوشنود نبود چون آن را موجب جایگزینی روحیه‌ی فردگرایی بر جمع‌گرایی در مناسبات انسانی می‌داندست. وی ضمن تأکید بر ارزش و حرمت انسانی زن، استقلال فردی زن را -انگونه که در غرب مطرح است- نکوهیده و اصالت خانواده (اصالت زن و مرد به عنوان دو موجود مکمل) را در مقابل اصالت انسان (زن یا مرد به عنوان دو موجود مستقل) مطرح کرده و به جای آن نشانده. به نظر وی در پی دگرگونی‌های اجتماعی و مدرنیزاسیون در غرب، زن به استقلال اجتماعی و فردی و به رشد عقلانی و منطقی دست یافت که او را به محاسبه‌ی عقلانی کنش خود با خانواده اش فرا خواند. «غلبه‌ی (ی) منطقی بر احساسات و واقعیت بینی بر حقیقت جویی»، روح فردی و استقلال رابه جای آن روح جمعی -که فرد در آن حل شده بود- نشانده. «تحمیل رنج به خاطر دیگری» و «مسائلی چون وفا و فداکاری و ایثار و سپاس و حرمت و سوگند و پیمان و عشق» و چشم پوشی «از آسایش و لذت و آزادی و برخورداری و سلامت خود، به خاطر عشق یک مرد، سپاس یک حرمت، وفای به یک سوگند...» با عقل سازگار نبود. از آنجا که نتیجه‌ی نهایی این استقلال و رهایی از قید و بندهای دینی، خانوادگی و اجتماعی، بی‌نیازی از دیگران، خودگرایی و تنهایی فرد است، زن نیز بی‌نیاز از مرد و تنها شد. در این شرایط، عاملی که زن و مرد مستقل و بی‌نیاز را به سوی هم می‌خواند «عامل جنسی، عاطفی، عشق و محبت و پیوند اجتماعی و سنت و میل

به انیس و همدم و هم‌سخن و کشش‌های مرموز توصیف ناپذیر نیست... (بلکه) یک محاسبه‌ی عاقلانه‌ی سست و بی‌نور، یا یک ضرورت قانونی و یک زور(است)». [فاطمه فاطمه است، ۱۳۸۴، ۸۴] به نظر شریعتی، احساس عاطفی و کشش عمیق روحی زن به همسر و فرزندان جای خود را به حسابگری‌ها و مصلحت‌سنجی‌های فردی داد و به تدریج آن احساسات انسانی لطیف را از او گرفت و همه‌ی پیوندهای عمیق عاطفی، احساسات غیر منطقی و قیود اخلاقی روانی و سنتی که زن را در خانواده نگه می‌داشت، گسست.

تبیین فوق آشکارا حکایت از نارضایتی شریعتی از تأثیر تحولات اجتماعی معاصر در روابط زن و مرد در خانواده دارد. در حالی که از نظر وی، استقرار و پایداری خانواده در گرو فداکاری و از خودگذشتگی زن در خانواده است، غلبه‌ی روح فردی در دوران ما و دستیابی زنان به استقلال اجتماعی و اقتصادی آنان را وا می‌دارد تا با پیروی از عقل حسابگر مدرن، دلیل چندانی برای فداکاری در خانواده نداشته باشند. شاید بتوان از این سخن نتیجه گرفت که از نظر شریعتی، برای حفظ و پایداری خانواده زن باید از خودگذشتگی کند و برای تحقق این امر زن باید از لحاظ اقتصادی به مرد نیازمند بوده و بر او تکیه داشته باشد. البته این دیدگاه محافظه‌کارانه - که همچنان در جامعه‌ی ما بسیار قوی است و بیش از هر چیز توصیف واقعیت موجود ناچاری زن و فرودستی او در خانواده است - با نفقه‌گیر بودن زن در اسلام - که چنانچه خواهد آمد آن را می‌پذیرد - به نظر هماهنگ می‌رسد اما آیا با تأکید او بر استقلال کامل اقتصادی زن در اسلام [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۳] - که امری مسلم است و البته شایسته‌ی تحلیل - مغایرت ندارد؟ افزون بر آن، روشن نیست شریعتی که بر عشق در خانواده ارج می‌گذاشت چگونه می‌توانست این رابطه‌ی نابرابر و نیاز و وابستگی مادی زن به مرد را - که لازمه‌ی حفظ خانواده می‌دانست - مقدمه‌ی شکوفایی یک احساس لطیف و عشق ببیند؟! آیا خانواده‌هایی که بر اساس این نیاز تداوم می‌یابند لزوماً نیز بر محبت و از خودگذشتگی مختارانه استوار بوده و کارکرد درست یک خانواده را دارند؟ از همه‌ی این‌ها گذشته، چرا لازمه‌ی حفظ خانواده را چنین از خودگذشتگی‌ای از سوی زن می‌دانست و نه رابطه‌ی برابر بین زن و مرد که در آن، هر دو با میزانی از خودگذشتگی به رشد و ارتقاء فردی و اجتماعی دست یابند؟ به نظر می‌رسد که شریعتی نیز چون اغلب فقهای اسلام، که نتوانستند ضمن ارج نهادن به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی در روابط زن و مرد، وجود کامل و مختار زن را به رسمیت شناخته و از حقوق انسانی او پاسداری کنند، مغلوب اندیشه‌ی مردسالاری شد. اگر آنها رعایت اخلاق و از خودگذشتگی برای زنان را تبدیل به احکام فقهی الزام آور کردند در حالیکه مردان مختار ماندند که آنها را به کار بندند یا نبندند، شریعتی نیز چاره‌ی حفظ خانواده را در قربانی کردن

استقلال زن و از خودگذشتگی او دید.^۱ این امر بیشتر خود را هنگامی می‌نمایاند که می‌بینیم اگرچه شریعتی تصریح کرد که زن و مرد دو نیمه‌ی یک واحد کامل خانواده‌اند و استقلال زن از مرد را مخل حفظ خانواده دید اما هیچ منافاتی بین استقلال اقتصادی و اجتماعی مرد و حقوق انحصاری‌ای که برای او قائل شد (چون تعدد ازدواج و ازدواج موقت) و خانواده ندید! او همچنین توضیح نداد که متقابلاً نقش مرد در استمرار و پایداری خانواده چیست، مرد با کدام منطق و برای رفع کدام نیاز به تشکیل خانواده روی آورده و برای حفظ آن می‌کوشد.

جایگاه زن و شوهر، حقوق و وظایف هریک

در "سمینار زن" (۱۹۷۲)،^۲ شریعتی درموضوع نقش و حقوق زنان در اسلام اظهار کرد که نظر جدیدی نداشته و بنا بر این ترجیح داد خلاصه‌ای از آراء ارائه شده توسط دیگر سخنرانان را بیان کند، اما بیان او به نحوی است که گویی او نیز با آنچه می‌گفت موافق بود؛ به ویژه از آن رو که سخنرانان آن سمینار همگی چون شریعتی در زمره‌ی روشنفکران مذهبی در آن زمان بودند. در موارد پراکنده در جاهایی که او درباره‌ی ازدواج موقت [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۶-۲۶۸] - موضوعی که به او واگذار شده بود- یا حق زن برای طلب مزد برای شیر دادن به بچه [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۳] سخن گفت نیز مؤید این موافقت است.

در این سخنرانی شریعتی خلاصه‌ای از حقوق زنان و مردان را نسبت به هم در خانواده به صورت "تعهدات" و "وظایف" هریک نسبت به دیگری بیان کرد گویی تفاوت وظایف زن و مرد در خانواده از دید شریعتی مسلم است. وی با ارائه‌ی لیستی از این وظایف تأکید کرد که این لیست نشان می‌دهد که در اسلام «تا چه حد به حقوق زن توجه شده است» و نیز این که «تعهدات زن در برابر مرد کمتر است» و [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۰] البته روشن نیست که معیار سنجش کم و یا زیادی این مسئولیتها چیست؟ آیا تعداد وظایف در این لیست معیار او بوده است و نه دامنه‌ی تأثیر و سنگینی آنها؟! و چگونه کمتر بودن تعهدات زن (به هر معنا) به معنی توجه به حقوق اوست؟ اساساً چرا زنان مسئولیت و تعهدات کمتری دارند؟ آیا زنان توانایی‌های کمتری از مردان دارند یا چون حقوق کمتری دارند مسئولیت‌های کمتری هم دارند؟ پاسخ هیچیک از این سؤالات را نمی‌توان از نوشته‌های شریعتی به دست آورد.

۱- البته چنانچه خواهد آمد شریعتی مرد را موظف دانست که به زنش اجازه دهد که خانواده اش را ببیند و به خانواده‌ی زنش نیز رسیدگی کند.

۲- سمیناری با عنوان «زن متقدم، زن متجدد، زن مسلمان» که در آن دکتر علی شریعتی، استاد محمد تقی شریعتی، سید صدرالدین بلاغی، رضا شبستری، دکتر کاظم سامی و دکتر توسلی به بحث و گفتگو و تبادل نظر پرداختند

شریعتی [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۷-۲۶۰] وظایف اساسی مرد را در برابر همسرش چنین بیان می‌کند:

۱- تأمین «همه‌ی مخارجی که زن بطور مشروع و قانونی دارد... [شامل] پوشاک، رزق (به معنای اعم، از خوراکی و غیر خوراکی) و مسکن» - که البته یک وظیفه‌ی «انسانی و اخلاقی» است [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۷-۸].

۲- «حرمت زن به عنوان یک موجود محترم» [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۸].

۳- «گذشت، بزرگواری و تحمل مرد نسبت به رفتار، نواقص و حتی معایبی که ممکن است در زن وجود داشته باشد» با توجه به سایر کمالاتش [همان].

۴- رعایت نظافت و بهداشت و آراستگی همیشگی خودش برای زن و نه فقط در بیرون از خانه - که البته یک نزاکت اخلاقی است.

۵- «پاسخگویی به نیاز جنسی زن به عنوان یک وظیفه‌ی انسانی و اسلامی» و دوری از «عبادت و ریاضت(ی)... که به قوای جسمی و جنسی او... و وظیفه‌ی خاصی که در قبال همسرش دارد، صدمه بخورد.» [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۸-۹]

۶- «کتمان سرّ و عیبی که در همسرش از نظر مردم می‌بیند.» [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۹]

۷- اجازه و آزادی زن در دید و بازدید از خویشاوندانش... و رسیدگی... به (آنها)... به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی»، و نیز محصور نکردن وی با خانواده‌ی خودش و لذّات شخصی‌اش [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۹].

۸- «همدردی با زن در ناراحتی‌ها و گرفتاری‌هایی که برای او و خانواده‌ی او پیش می‌آید» و کمک به آنها [همان].

۹- «احترام گذاشتن به حقّ مالکیت اقتصادی و فردی زن، و استقلال اقتصادی زن، به شکلی که زن، در عین حال که در خانواده تمام مخارجش برای زندگی به عهده‌ی مرد است، معذالک نسبت به مایملک خودش حقّ مالکیت مطلق دارد و مرد کوچکترین دخالتی در آن ندارد» و «این مسأله خاص اسلام است.» [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۹-۶۰]

وی زن را نیز در برابر شوهرش متعهد به موارد زیر دانست [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۰]:

۱- «تمکین» از شوهر به عنوان «قائم بر امور خانواده، حامی خانواده و [عامل] قوامت».

۲- پذیرفتن بیگانه در خانه با رضایت شوهر.

۳- «حسن معاشرت، حق‌شناسی و خوشرویی» نسبت به شوهر «در تلقّی و رفتار».

۴- تحمل مشکلات و همراهی با شوهر در زمان سختی و «فقر و کمبود و گرفتاری‌های

زندگی... و وادار نکردن او به تأمین نیازهای زن به هر شکلی و در هر شرایطی.»

شریعتی [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۷] البته فقه نمی‌دانست و خود را در موضوعات فقهی صاحب نظر نمی‌دانست و شاید به همین دلیل از ورود در این موضوع پرهیز داشت و نظرات فوق را به عنوان جمع‌بندی نظرات مطرح در سمینار در این باره عرضه داشت. اما جالب این است با وجود آن که نسبت به فقه و فقها نگاهی نقادانه داشت، وی در این سخنرانی دستورات فقهی و مواردی را که زن و مرد باید رعایت کنند همان گونه بیان داشت که در فقه سنتی آمده است، اما آنها را تا حدودی خارج از قالب مسلط فقهی و با تأکید بیشتر بر وظایف اخلاقی مرد در برابر همسرش بیان داشت؛ اگرچه در توجیه برخی از احکام فقهی چون چندهمسری و ازدواج موقت - که مورد سؤال و اعتراض بودند - هم سخن گفت.

آشکار نیست که احسان شریعتی [شریعتی، گفت و گو با احسان شریعتی، ۱۳۹۵] بر چه مبنایی و به چه معنایی معتقد است که شریعتی تفاوت میان زن و مرد را «مشروعیتی برای عدم تساوی حقوق و منبع تبعیض و نابرابری میان آن دو» نمی‌دانست. البته مفاهیم کلیدی «مساوات»، «برابری حقوق» و «تبعیض» محلّ مناقشه و بحث‌های جدی هستند و همه از آنها یک معنا را مراد نمی‌کنند. آیا بیان «قوام» بودن مرد و لزوم تمکین و اطاعت زن از او از اعتقاد شریعتی به نابرابری موقعیت و قدرت در انتخاب و تصمیم‌گیری آن دو در خانواده پرده بر نمی‌دارد؟ البته نظر شریعتی را در چند و چون و محدوده‌ی قوامیت مرد و لزوم اطاعت زن از او به درستی نمی‌دانیم اما بیان وی از وظایف و مسئولیت‌ها و تعهدات آنها تا حدودی روشن‌گر است. آیا این که پرداخت هزینه‌ی زندگی زن بر عهده‌ی مرد است (چنانچه قبل تر به عنوان عامل پایداری خانواده به آن اشاره رفت)، این که زن می‌تواند برای شیر دادن به فرزندش از شوهرش درخواست اجرت کند، این که از جمله وظایف مرد نسبت به همسرش این است که به او برای دیدن خانواده‌اش اجازه دهد و به حقوق اقتصادی او احترام بگذارد، حاکی از اعتقاد به نابرابری در موقعیت و قدرت و نوعی تقسیم کار و مسئولیت جنسیتی نیست؟ البته شاید بتوان گفت که شریعتی وجود تفاوت میان دو جنس را «دلیل» نابرابری حقوق آنها نمی‌دانست - که البته این خود نیاز به دلیل دارد - اما نمی‌توان گفت که تفاوت در حقوق و وظایف آنها را نمی‌پذیرفت و آن را «معلول» آن تفاوتها نمی‌دانست.

شریعتی [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۲] به درستی باور داشت که اگر ما از سکوی زمان و محیط خود به مسئله‌ی زن در آن زمان بنگریم، نمی‌توانیم واقعیت زمان پیامبر را آنچنان که بوده بفهمیم و بسنجیم. او طرز تفکر و اعتقاد آدمی را زاده‌ی پنج عامل می‌دانست: فلسفه، دین، سنن، پسند (ذوق و احساس و گرایش‌ها و حساسیت‌های روحی و اجتماعی) و نیاز (فردی یا اجتماعی)؛ و به همین جهت معتقد بود که اندیشه‌ی او باور انسان به شدت از زمان و محیط رنگ می‌گیرد. از این روی او به درستی باور داشت که طرز تفکر و تلقی ما از زن نیز

بسیار دشوار و پیچیده در انواع پیش داوریهایی است که از این پنج عامل متأثر است و چنان تابع زمان و محیط قرار می‌گیرد که «گاه بسیاری از انسانی‌ترین اصول و رسوم آن در محیط و زمانی دیگر به صورت یک جنایت ضد انسانی تغییر شکل می‌دهد.» [شریعتی، زنان در چشم و دل شریعتی، ۱۳۹۵] برای مثال، وی در بحث از ازدواج اظهار داشت در گذشته برخلاف امروز، ازدواج و عشق دو مقوله‌ی جدا از هم بودند؛ ازدواج بیشتر نوعی «مراسم اجتماعی» بود که برای ایجاد پیوند یا پیمانی جدید صورت می‌گرفت و «عوامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حتی اخلاقی در آن قوی‌تر از عامل عشق و حتی هوس بوده است.» [زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۷۳] گاه زن فقط حکم کدبانوی خانه را داشت و ازدواج وسیله‌ای برای تولید نسل بود، و شوهران به جای تمتع از زنانشان یا با مغبچگان مشغول بودند و یا عشق و هوس را در خارج از خانه جستجو می‌کردند.

شریعتی موضوع چندهمسری [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۳-۲۶۵؛ زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۲-۵۳] و ازدواج موقت [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۶-۲۶۷] را در پرتو چنین فهم عصری از ازدواج مطرح کرده و شرایطی را توصیف کرده که عمل به آنها را توجیه می‌کند. به نظر وی، نباید جواز چندهمسری در آن زمان را با چشم این عصر دید؛ امروز «ازدواج» و «تعدد زوجات» مفهومی متفاوت با گذشته دارند. در گذشته به دلیل نیاز اجتماعی به منظور حمایت از کودکان یتیم، که تعداد آنها به دلیل وقوع جنگها روز افزون بود، چندهمسری امری پذیرفته شده بود. در واقع، نزول حکم تعدد زوجات در سال هشتم آن را محدود کرد و اجازه‌ی عمل به آن را فقط در صورت الزام روحی یا اخلاقی در موارد فردی یا اجتماعی خاص داد. زن اول را وی تعدد زوجات را در زمانی موجه دانست که مرد سرپرست و پناه زن و خانواده بود و زن بی پناه و بی سرپرست را از بیچارگی نجات می‌داد. در چنین شرایطی، وی حتی اجازه‌ی زن اول نه تنها لازم ندانست بلکه وی را موظف به دادن اجازه دانست. به این ترتیب، وی آن را به عنوان یک ضرورت اجتماعی در زمان و جامعه‌ی خود ویا موقعیت فرضی دیگری - مانند الجزایر پس از انقلاب - پذیرفت و بلکه توصیه کرد [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۷؛ زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۸۴-۸۵]، اما چندهمسری را به شکلی که امروز در جامعه‌ی مسلمانان به آن عمل می‌شود اهانت زشتی به زن دانست و محکوم کرد. با توجه به محدود و موردی دیدن جواز چندهمسری از نظر وی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایطی مانند این که زنی توانمند بوده و نیاز به سرپرست نداشته باشد و یا در مناسبات جوامع امروزی، در صورتی که انواع حمایت‌های اجتماعی از زنان نیازمند وجود داشته باشد، وی چندهمسری را موجه و مجاز نمی‌شمرد.

او همچنین از عقد موقت یا صیغه در فقه شیعه [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۶۶-۲۶۷] به عنوان

یک برنامه‌ی پیشرفته، که به نحو عقلانی و عملی مشکل بحران‌های جنسی جوانان را حل می‌کند، پشتیبانی کرد و این حکم را در اسلام پاسخی دانست به مشکلی که از یک نیاز طبیعی برمی‌آید و جامعه را تحت کنترل در می‌آورد. فارغ از درستی یا نادرستی این استدلال، بیان شریعتی در این موضوع نشانگر رویکرد مردسالارانه‌ی اوست زیرا وی برای توجیه این حکم فقط درباره‌ی نیاز جنسی مردان بحث کرد و درباره‌ی نیاز زنان و نیز پیامدهای حقوقی-اجتماعی و روانی عمل به آن برای زنان چیزی نگفت.

شریعتی [حجاب، ۱۳۸۴] به حجاب و چادر - حجاب رایج در آن زمان - نیز از همین منظر نگریست. به نظر وی، حجاب بدون تردید یک حکم اسلامی اما متفاوت از چادر است؛ چادر در گذشته یک «فرم» پوشش و لباسی بود که نشانه‌ی حیثیت و تشخیص گروهی بود اما در دنیای امروز بندی بر دست و پای زن تلقی می‌شود. [حجاب، ۱۳۸۴، ۲۸۴] او هم از متعصبین مذهبی که به عنوان دفاع از حجاب، از چادر دفاع می‌کنند و هم از روشنفکران که به عنوان حمله به چادر، به حجاب حمله می‌کنند، انتقاد کرد. وی چادر را به عنوان یک فرم پوشش که یک زن از روی آگاهی برمی‌گزیند، می‌پذیرد اما آن را تنها فرم مقبول پوشش اسلامی نمی‌داند چنانچه هر چادر پوشیدنی را هم با آن ملازم نمی‌داند. به نظر وی «اصل حجاب اسلامی به عنوان یک قانون فقهی اصلی است که هر انسان آگاه و روشنی‌برایش منطقی و قابل پذیرش است»، [انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۱۳۸۴، ۲۴۶] اما معتقد بود تأکید زیاد بر آن در دعوت جوانان به اسلام «سرنا را از سر گشادش باد کردن است». [حجاب، ۱۳۸۴، ۲۷۸] چنانچه اسلام هم حجاب را در سال هفتم، هشتم یعنی حدود هجده سال بعد از دعوت مردم به اسلام و کار روی آنها مطرح کرد، وی اجازه می‌داد که زنانی که دارای حجاب شرعی نبودند نیز در سخنرانی‌های او شرکت کنند و از این جهت انتقادهای خردگیریهایی را که به او می‌شد تاب می‌آورد.

شریعتی حجاب را به صورت یک موضوع ایدئولوژیک یعنی سمبل آگاهی و هویت اسلامی و عنصر اصلی در حفظ استقلال مسلمانان در مبارزه‌ی تاریخی شان علیه فرهنگ غربی و برتری آن مطرح کرد. او معتقد بود وقتی زنان از کارکرد اجتماعی و فرهنگی حجاب آگاه شوند، خود آن را آزادانه و آگاهانه انتخاب خواهند کرد و چنین حجابی بسیار متفاوت از چادر دست و پاگیری است که زنان بدون آگاهی و به اجبار سنت بر سر می‌اندازند. او مطمئن بود اگر طرز فکر جوانها تغییر کند آنها خود آگاهانه پوششان را انتخاب خواهند کرد و در آن صورت، گزینش آنها نه بازگشت به پوشش سنت خواهد بود و نه مدرنیسم، بلکه مانند زمان پیامبر پوشش هویتی یک زن مسلمان خواهد بود که فراتر از این فرم‌ها و قالب‌های سنتی، ملی و تاریخی است. در واقع تأکید اصلی شریعتی بر نقش و حضور سالم اجتماعی و سیاسی زنان بود و نگاه او

به حجاب نیز عمدتاً معطوف به اهمیت پیام فرهنگی و هویتی آن بود.^۱ شریعتی هرگز حجاب را به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی و دینی مطرح و به آن دعوت نکرد و به تبیین حدود آن نیز پرداخت و به همین جهت نظر وی را در این باره نمی‌دانیم.

شریعتی مهریه را هم نشانه‌ی شخصیت زن و نیز پشتوانه‌ی اقتصادی او در گذشته می‌دانست ولی آن را در این دوران که زن دارای استقلال و توان اقتصادی است اهانت آمیز دانسته و رد می‌کرد. [سمینار زن، ۱۳۸۴، ۲۵۳-۲۵۶؛ زن در چشم و دل محمد، ۱۳۸۴، ۵۳] او نگران آن نبود که واقعیات اجتماعی حقوقی موجود چه الزاماتی داشته و حق یک طرفه‌ی طلاق در دست مرد بدون حق مهریه برای زن چه عواقبی برای زن می‌توانست داشته باشد.

البته ما باید دیدگاه شریعتی را درباره‌ی زنان چنانچه درخور دوران اوست بفهمیم و تحلیل کنیم یعنی با همان ملاحظاتی که وی در تحلیل موضوع در صدر اسلام داشت؛ نه از سکوی امروز، بلکه بکوشیم وی را با رعایت مقتضیات فکری و اجتماعی زمان خودش بفهمیم. البته شریعتی از انواع مشکلات و محدودیت‌هایی که دختران در شرایط اجتماعی و فرهنگی خود با آنها مواجه بودند آگاه بود و به همین دلیل از ترجیح خود [شریعتی، سوسن، ۱۳۹۵] برای داشتن پسر سخن گفت و گرنه پسر را برتر از دختر نمی‌دانست؛ و از همین روی نیز بود که همسر و دختران خود را برای درافتادن با جبرها و محدودیت‌های تحمیلی اجتماع و تن ندادن به نقش ثانویه‌ای که جامعه به آنها می‌دهد دعوت می‌کرد. با این وجود نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که وی در توجه به مسائلی که به آنها پرداخت حساسیت جنسیتی لازم را نداشت و در طرح بحث خود به جوانب و پیامدهایشان برای زنان چنانچه باید، پرداخت.

البته شریعتی [انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۱۳۸۴، ۲۳۰-۲۳۳] برای ایجاد تغییر و بازخوانی احکام دین، به گونه‌ای که با دوران معاصر سازگار باشد، مقدماتی را فراهم آورد. وی در بررسی مسائل اجتماعی-دینی، با تفکیک مذهب از سنت و تبیین موضوعاتی چون احکام تأسیسی و امضایی اسلام کوشید تا راه را برای ارائه‌ی تفاسیر و فهم تازه‌ای از دین، به ویژه درباره‌ی موضوع مورد بحث ما باز کند، اما وی خود الزامات آن را در موضوع زنان استخراج نکرد.^۲ شریعتی یک سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی درگذشت و متأسفانه هرگز فرصت تجربه‌ی شرایط سیاسی و اجتماعی جدید را نیافت، نسل نوظهور زنان آگاهی را که حضوری چشمگیر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی داشتند و از رشد قابل توجهی برخوردار شدند

۱- سخنان او در انتقاد به حجاب همسرش و نیز دخترانی که بدون حجاب اسلامی در سخنرانی‌هایش حاضر می‌شدند مؤید آن است که پوشیدن حجاب از سر آگاهی و انتخاب را تشویق می‌کرد نه به عنوان یک دستور فقهی صرف.

۲- تبیین این مطلب مفصل است و مجال دیگری می‌طلبد.

نشناخت و با مسائل و مطالبات آنان روبرو نشد. از این رو نمی توان این احتمال را نادیده گرفت که چه بسا اگر وی به حیات پرثمر خود ادامه می داد دیدگاه او در پرتو تحولات اجتماعی رخ یافته متفاوت از آن چیزی بود که در نوشته های او در نیم قرن قبل می بینیم. البته رویکرد تاریخی و جامعه شناسانه ای او به باورها و سنت های دینی به وسیله ی روشنفکران دینی پس از او ادامه یافت و دیدگاه ها و تحلیل ها و پاسخ های تازه ای در رویارویی با مشکلات پیش روی جامعه ی اسلامی و از جمله مسئله ی زنان مطرح شده است که همچنان محل بحث و گفتگو میان جریان های متنوع فکری است.

نتیجه:

آشکار است که مسأله ی حقوق زنان و برابری جنسی یا جنسیتی دغدغه ی شریعتی نبود. البته او حتماً از طرح «مسأله ی زنان» و مباحث فمینیستی در جهان آگاه بود - چنانچه مجموعه ی مطالعات او و برخی نوشته ها و اظهار نظرات او که حاوی اشارات تمجیدی او از برخی جنبه های جنبش های آزادی بخش عصر جدید در حوزه ی زنان است نشان می دهد؛ اما به نظر می رسد که این مسائل و موضوعات را برای زنان در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران دوران خود اصیل نمی دانست و از این رو چندان به آنها نپرداخت. آنچه در آن زمان بیش از هر چیز دغدغه ی شریعتی بود برخورداری زنان از ملزومات و مقومات انسان بودن، یعنی آگاهی، اراده، اختیار و آزادی انتخاب بود که در صورت تحقق آن، با انتخاب درست می توانستند به عنوان سوژه های تأثیرگذار در تحولات اجتماعی ایفای نقش کنند. از همین روی وی به عنوان یک روشنفکر دردمند برای افزایش آگاهی و فرصت رشد زنان، آنان را به حضور اجتماعی و مشارکت سیاسی تشویق و ترغیب کرد و همزمان به منظور داشتن حضوری مؤثر و ارزشمند در جامعه، درباره ی خطراتی به آنها آگاهی و هشدار داد که شخصیت و هویت زنانه ی آنها را به عنوان انسانی مستقل و ارزشمند تهدید می کرد.

از مطالعه ی دیدگاه های شریعتی درباره ی زنان آشکار می شود که اگر چه بیان او از خلقت در هبوط از تقدّم زمانی آفرینش مرد (آدم)، آموزش نامها به او و خلقت زن (حوّا) به خواست او و برای رهایی او از تنهایی سخن گفت ولی در هیچ جا از برتری مرد بر زن حرفی نزد و زنان و مردان را دارای ارزش انسانی یکسانی می دانست. البته وی مساوات را در اسلام رد کرد ولی توضیح مبسوطی در باره ی فهم خود از این مفهوم نداد. به نظر می رسد این نابرابری در نظر او شامل پذیرش قوّم بودن (البته با مفهوم سرپرستی) مردان در خانواده و سایر اختلافات حقوقی در اندیشه ی فقهی غالب چون چندهمسری، ازدواج موقت، حجاب و تعهدات متفاوت زناشویی آنها می شود که ناشی از تفاوت طبیعی آنها بوده و برای تشکیل و حفظ و تداوم خانواده لازم

است. شریعتی زنان و مردان را از لحاظ ارزش انسانی، توانایی ذهنی و حقوق اجتماعی و سیاسی و قابلیت نقش آفرینی در حوزه های مختلف متفاوت نمی دانست و معتقد بود فرودستی زنان در طول تاریخ ناشی از مناسبات و زمینه‌های اجتماعی بوده که گاه در قالب سنت‌های دینی جعلی به آنان تحمیل شده است. درک این مطلب و برخورداری زنان از حقوقی که اسلام به آنها داده موجب رفع تبعیضات اجتماعی جنسیتی شده و زنان را در جایگاهی که شایسته‌ی آنان است قرار می‌دهد.

شریعتی بحث‌های حقوقی را در حوزه‌ی تخصص خود نمی‌دید و از همین روی وارد بحث و گفت و گوی جزئی و دقیق در این مباحث نشد. آنچه می‌توان در این باره گفت این است که حاصل تفکر شریعتی کاملاً مشابه تفکر سایر اندیشمندان روشن‌اندیش دوران اوست به این معنی که خانواده را یک نهاد طبیعی می‌دانست و روابط درون آن را تا حدود زیادی محافظه‌کارانه و منطبق با تفکر رایج فقهی تعریف می‌کرد اما در حوزه‌ی اجتماعی بر خلاف آن می‌اندیشید و مشوق حضور اجتماعی و مشارکت فعال زنان بود بدون آن که وارد بحث از برابری یا تفاوت حقوق سیاسی-اجتماعی آنان با مردان شود. تبیین بیشتر این مشابهت و نمونه های آن فرصتی دیگر می‌طلبد.

منابع:

- بختیارنژاد، پروین (۱۳۸۶). مصاحبه با سوسن شریعتی «زنان در پروژه‌ی شریعتی»، ۱۴ آبان ۱۳۸۶، روزنامه اعتماد، دسترسی ۲۳ / ۵ / ۱۳۹۶.
- توسلی، ناهید (۱۳۹۰). «نگاهی متفاوت به گفتمان شریعتی»، دسترسی ۱۶ / ۵ / ۱۳۹۶، <http://drshariati.org/?p=3053>.
- توسلی، ناهید (۱۳۹۱). نافه «زن در گفتمان شریعتی»، بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی. دسترسی ۱۶ / ۵ / ۱۳۹۶. <http://drshariati.org/?p=3053>.
- توسلی، ناهید (1394). «شریعتی، عقلانیت و اشراق فرا جنسی». دسترسی ۱۶ / ۵ / ۱۳۹۶. talar1.shandel.info.
- دواجی، آزاده (۱۳۹۱). «گفتمان شریعتی: دغدغه‌ی فقدان هویت زن ایرانی در سایه‌ی مدرنیته غرب»، دسترسی ۲۳ / ۵ / ۱۳۹۶. <http://drshariati.org/?p=3044>.
- شریعت رضوی، پوران (۱۳۹۵). مصاحبه به مناسبت انتشار کتاب «برسد به دست پوران عزیزم...»، دسترسی ۲۱ / ۷ / ۹۶، <http://drshariati.org/?p=8548>.
- شریعتی، احسان (۱۳۹۵). گفت و گو با احسان شریعتی پیرامون مقام زن در نگاه دکتر علی شریعتی، روزنامه مردم سالاری ۲۹ خرداد ۱۳۹۵، دسترسی ۱۵ / ۵ / ۱۳۹۶، کد مطلب: ۵۷۱۷۸. <http://www.faryadgar.com>
- شریعتی، سوسن (۱۳۹۵). «زنان در چشم و دل شریعتی». ایران فردا، ش ۲۲. دسترسی ۲۱ / ۷ / ۹۶، <http://drshariati.org/?p=7239>.
- شریعتی، علی (بی تا). هبوط در کویر (مجموعه آثار، ۱۳)، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). زن (مجموعه آثار، ۲۱)، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). فاطمه فاطمه است. زن (مجموعه آثار، ۲۱)، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات چاپخش، ص ۱-۲۱۴.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). انتظار عصر حاضر از زن مسلمان. زن (مجموعه آثار، ۲۱)، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات چاپخش، ص ۲۱۵-۲۴۹.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). سمینار زن، زن (مجموعه آثار، ۲۱)، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات چاپخش، ص ۲۵۱-۲۶۸.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). حجاب، زن (مجموعه آثار، ۲۱)، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات چاپخش، ص ۲۷۱-۲۹۴.

- شریعتی، علی (۱۳۸۴). زن در چشم و دل محمد، اسلام و فمینیسم؛ نگاه تاریخی: کندوکاوی در پیشینه عدالت جنسیتی و مسائل مربوط به شئون و حقوق زن در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ص ۵۱-۸۶.
- شریعتی، علی (بی تا). قصه حسن و محبوبه.
- صادقی گیوی، فاطمه (۱۳۹۱). «آیا دکتر شریعتی برای زن امروز، حرفی برای گفتن دارد؟»، دسترسی ۱۳۹۶/۷/۱۷. <http://drshariati.org/?p=3910>
- لاهیجی، شهلا (۱۳۹۱). «شریعتی به آزادی زن معتقد نبود»، دسترسی ۱۳۹۶/۷/۱۷. <http://drshariati.org/?p=3049>.
- علی اکبری، معصومه (۱۳۸۲). زن از منظر شریعتی، آفتاب، ش ۲۶.
- علیجانی، رضا (۱۳۹۶/۷/۲۱). «زن شناسی شریعتی»، دسترسی ۱۳۹۶/۷/۲۱. talar1.shandel.info.
- علیجانی، رضا (۱۳۸۱). شریعتی راه یا بیراهه تهران: نشر قلم. دسترسی ۱۳۹۶/۷/۲۱. Tarikhema.ir.
- علیزاده، نازنین (1391). «زن از دیدگاه دکتر شریعتی»، دسترسی در ۱۳۹۶/۷/۲۱. <http://www.sedayetabarestan.ir/News.aspx?id=4154>.
- کاشی، محمد جواد (۱۳۷۸). «ضرورت کنکاشی تازه در تعریف مسائل زنان»، زنان: ۸ (۶۱)، ص ۶۱-۶۲.
- محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۵). «زن خودسالار، الگوی شریعتی برای زنان»، مصاحبه، دسترسی ۱۳۹۶/۶/۲۳. <http://fa.shafaqna.com/news/185723> [25]
- محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۲). «زن خودسالار، بدیل زن صنعت بدن». مجله مهرنامه، س. ۴، ش ۲۹، ص ۱۷۲-۱۶۹.
- مرتاضی، مینو (۱۳۹۱). «به مناسبت روز مادر: آراء دو شخصیت پرنفوذ دینی و تحوّل نگرش زنان ایرانی»، مدرسه فمینیستی. دسترسی ۱۳۹۶/۶/۱۲.
- Ferdows, Adele K. Women and the Islamic Revolution, in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 15, No. 2 (May, 1983), pp. 283-298, Published by: Cambridge University Press.
- Mir-Hosseini, Ziba (2002). *Twenty Years of Islamic Revolution: Political and Social Transition in Iran since 1979*, Eric Hoogland (ed.) Syracuse University Press, pp 74-95.
- Moghissi, Haideh (1996). Islamists and Women's Rights, Images of women: Populist Shiie Discourse, in *Populism and Feminism in Iran: Women's Struggle in a Male-Defined Revelutionary movement*. (1994).pp 57-71. McMillan Press LTD.

